

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۱۱/۰۱/۰۸

ایران در هفته‌ای که گذشت

جمعه ۱۷ جدی [دی ماه]

باز هم یک عقب‌نشینی دیگر

مجلس ارتجاع اسلامی هر چه تلاش می‌کند خود را در موقعیتی برتر نسبت به قوه اجرایی قرار دهد و قدرت احمدی‌نژاد را محدود کند به جایی نمی‌رسد. نزاع لفظی این دو ارگان ارتجاع بر سر این که کدامیک باید تابع دیگری باشد، یا به ادعای خودشان کدامیک در رأس امور است، فروکش کرده است. در عمل اما آنچه که پیش رفته و می‌رود تبعیت مجلس از دستگاه اجرایی است. هرگاه که فراکسیون‌های رقیب احمدی‌نژاد تلاش کرده‌اند، چیزی را خلاف خواست وی تصویب کنند، یا در همان مراحل اول ناگزیر به عقب‌نشینی شده و یا پس از تصویب، مصوبه خود را نقض کرده‌اند.

در جریان تصویب برنامه پنجم، مجلس برای این که کنترل، بانک مرکزی را از دست احمدی‌نژاد درآورد و این نهاد مالی مهم رژیم را تحت کنترل خود درآورد، تغییراتی در ترکیب مجمع عمومی بانک و انتخاب رئیس آن داد و احمدی‌نژاد را به کلی از این مجمع کنار گذاشت. پوشیده نبود که این مصوبه مجلس در شرایطی که رژیم سر رشته تمام امور اقتصادی و سیاسی را با حمایت خامنه‌ای در دست احمدی‌نژاد قرار داده است، و اوست که باید تعیین کننده سیاست‌های پولی، مالی و ارزی باشد، صرفاً قدرت‌نمایی بی‌نتیجه‌ای است و بار دیگر باید عقب‌نشینی کند و مصوبه خود را پس بگیرد. همین اتفاق هم افتاد و در این هفته مجلس مصوبه خود را پس گرفت و ترکیب مجمع عمومی بانک مرکزی، آنگونه که احمدی‌نژاد خواسته بود، تصویب شد. در جریان بحث بر سر ترکیب اعضای مجمع، حتی پیشنهاد کمیسیون تلفیق مبنی بر عضویت سران سه قوه در مجمع عمومی بانک مرکزی نتوانست خواست دولت را تأمین کند و کنار زده شد. برای فراکسیون‌های رقیب احمدی‌نژاد راه دیگری باقی نماند جز این که پیشنهاد وی را تصویب کنند. توکلی از سران فراکسیون‌های رقیب که نقش مهمی در مصوبه قبلی داشت، این بار پیشنهاددهنده همان چیزی بود که احمدی‌نژاد می‌خواست. پیشنهاد وی به تصویب رسید و مجمع عمومی متشکل شد از "رئیس جمهور به عنوان رئیس مجمع، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور، وزیر امور

اقتصادی و دارائی و دو تن از وزرا به انتخاب هیات وزیران" با این مصوبه، دوباره احمدی‌نژاد نه فقط رئیس مجمع عمومی بانک مرکزی، بلکه همه کاره آن شد و دست مجلسیان به کلی از آن کوتاه گردید. عزل و انتصاب رئیس کل بانک مرکزی هم در اختیار رئیس جمهوری و مجمع عمومی وابسته به وی قرار گرفت. اکنون گروهی از نمایندگان فراکسیون‌های رقیب، پیشنهاد کردند که لااقل در این حد به مجلس اختیار داده شود که در انتخاب رئیس پیشنهادی بانک نقش داشته باشند. یعنی رئیس بانک را احمدی‌نژاد به مجلس معرفی کند و مجلس آن را تأیید یا رد نماید. دخالت مجلس در این حد نیز برای احمدی‌نژاد و طرفداران وی پذیرفتنی نبود. در جریان بحث بر سر این مسأله، مصباحی مقدم، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس و رئیس کمیسیون ویژه بررسی طرح تحول اقتصادی، آغاز به افشاگری بر سر مذاکراتی کرد که میان رژیم و اتحادیه اروپا برای جلوگیری از قرار دادن بانک مرکزی در لیست نهادهای مالی مورد تحریم اقتصادی، در جریان بوده است. وی گفت:

"اطلاعاتی از بانک مرکزی به من رسیده که اتحادیه اروپا قصد تحریم بانک مرکزی را دارد. منابع ما مبلغ سه میلیارد دلار اوراق قرضه در اتحادیه اروپا است که آن‌ها قصد داشتند آن را بلوکه کنند. اما ما با آن‌ها مذاکره کردیم و اثبات کردیم که بانک مرکزی بانک دولت نیست. با ابقای شیوه انتخاب رئیس کل بانک مرکزی از سوی رئیس جمهور، تمامی آن مذاکرات نقش بر آب خواهند شد. اگر مجلس نقشی در مجمع عمومی و یا رئیس بانک مرکزی نداشته باشد، می‌توانند بانک مرکزی را تحریم کنند. حالیمان است یا نه؟ که اگر بانک مرکزی را تحریم کنند، چه می‌شود؟"

پس از این افشاگری بود که اکثریت مجلسیان به پیشنهاد وی برای حضور صوری در بانک مرکزی از طریق معرفی رئیس کل بانک مرکزی به مجلس رأی دادند. با این همه، احمدی‌نژاد و شورای نگهبان کوتاه نیامدند و گفتند هر گونه دخالت مجلس در آن بانک باید ممنوع شود. شورای نگهبان بار دیگر اعلام کرد که مجلس حق دخالت در انتخاب رئیس بانک را ندارد، بلکه تنها در مورد صلاحیت وزراء می‌تواند تصمیم بگیرد و مصوبه‌اش غیرقانونی است. مجلس اما هنوز بر نظر خود اصرار می‌ورزد. لذا این مصوبه به مجمع تشخیص مصلحت رژیم ارجاع شد تا در آنجا تشخیص داده شود که آیا به نفع دخالت مجلس به نفع رژیم است یا نه!

تصمیم مجمع تشخیص مصلحت نیز چیزی را در توازن قوای میان این دو ارگان رژیم تغییر نمی‌دهد. مجلس اصولاً در یک رژیم استبدادی نقشی ندارد و همواره مصوباتش تابع فرامینی است که از بالا صادر می‌شود. در جمهوری اسلامی که نمایندگان مجلس دست چین شده و تابع ولی فقیه‌اند، بیش از آن وابسته و سرسپرده دستگاه دیکتاتوری عربیان‌اند که حتی بتوانند استقلال صوری مجلس‌شان را حفظ کنند. بحران سیاسی که جمهوری اسلامی با آن روبروست، راه دیگری جز تبعیت آشکار و علنی از قوه اجرائی در مقابل مجلس نمی‌گذارد. این تبعیت البته به علت تضادهای درونی طبقه حاکم با تنش و کشمکش‌های حاد میان مجلس و دستگاه اجرائی همراه است. اما سرانجام این قدرت و زور متشکل در قوه اجرائی است که حرف خود را پیش می‌برد. عقب‌نشینی مجلس در برابر احمدی‌نژاد بر سر بانک مرکزی نیز که در این هفته رخ داد، تأییدیست بر همین واقعیت.

حالا باورتان شد که اصلاً نیازی به اصلاح‌طلب نیست؟

واکنش گروه‌های رقیب جناح موسوم به اصلاح‌طلب رژیم، به پیشنهاد خاتمی برای حضور مجدد در خیمه شب‌بازی انتخاباتی جمهوری اسلامی یکی از موضوعات اصلی مطبوعات و خبرگزاری‌های رژیم در این هفته بود. سران

این گروه‌ها در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود، نه فقط با لحنی تحقیرآمیز پیشنهادات خاتمی را رد کردند، بلکه خواهان دستگیری و محاکمه موسوی، کروبی و حتا خاتمی شدند.

احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان که در واقع به نیابت از خامنه‌ای، وظیفه پیشبرد انتخابات قلابی رژیم و گزین کردن پادوان دستگاه استبداد را بر عهده دارد، در گفتگویی با خبرگزاری مهر، گفت:

"اصلاً نیازی به حضور این عده در انتخابات نیست و آن‌ها خواب‌های بی‌تعبیری را دیده‌اند."

وی افزود، دستگاه قضائی "پاسخ درخواست‌های مردمی برای محاکمه سران فتنه را بدهد." دادستان تهران واکنشی شدیدتر داشت و گفت: "در قانون مجازات اسلامی برای کسانی که امنیت نظام را برهم بزنند مجازات سنگینی در نظر گرفته شده است. اتهامات سران فتنه بیشتر از آن است که آن‌ها فکر آن را می‌کنند. آن‌ها امروز طلبکار نظام هم شده‌اند و برای نظام شرط می‌گذارند. اما بدانند که ما با آن‌ها اتمام حجت می‌کنیم که باید ابتداء دست از کارهای‌شان بردارند و سپس محاکمه شوند... تا از کارهای‌شان توبه کنند."

صفار هرندی وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی کابینه احمدی‌نژاد که اکنون بار دیگر به جایگاه خود در سپاه پاسداران رفته است و گویا یکی از مشاوران اصلی فرمانده سپاه پاسداران است، در این هفته مطرح کرد که اصلاح‌طلبان به جای طرح خواسته‌های خود، "ابتدا باید نسبت به جرم و جنایات و انحراف سال گذشته خود پاسخگو باشند و توبه کنند." در این صورت شاید به آن‌ها فرصتی داده شود که "در کنج انزوا بازگشت حقیقی را تجربه کنند." برخی از سران این گروه‌ها، از این محدوده نیز فراتر رفتند. زاکانی یکی از سران باندهای درون مجلس، طی نطقی میان دستور، خاتمی را در زمره اصلی‌ترین متهمان نامید و گفت: "خاتمی به عنوان یکی از متهمان اصلی فتنه ۸۸ این گونه با فرار به جلو یا خود را به فراموشی زده یا شعور ملت مسلمان ما را به سُخره گرفته است. لذا راه بازگشت جز توبه به درگاه الهی و عذرخواهی رسمی از رهبر و پاسخگویی به جرائم در دادگاه صالحه ندارد."

به راستی هم که این به اصطلاح اصلاح‌طلبان، سزاوار تحقیرهایی فراتر از این هستند. چرا که اصلاح‌طلب جمهوری اسلامی، موجود حقیر و مفلوک و مرتجعی است که نظام سرتاپا جنایت جمهوری اسلامی را نظام خود می‌داند. خمینی، این جنایتکار بزرگ تاریخ را امام و پیشوای خود می‌داند. در تمام فجایع این نظام اسلامی سهم بوده، نقش داشته و به آن افتخار می‌کند. چه چیزی دیگری جز این می‌تواند بخواهد که از هم مسلکی‌ها و متحدین اسلامی خود بخواهد، اجازه دهند، باز هم نقشی در حراست از نظم موجود بر عهده داشته باشد، ولو این که حقیرانه و ناچیز باشد. واقعا اصلاح‌طلب جمهوری اسلامی چه کار دیگری می‌تواند انجام دهد، جز این که در خدمت همین نظام باشد.

این نظام اما اسلامی است. جمهوری اسلامی یک دولت دینی اسلامی است. در اینجا اصلاحی نمی‌تواند در کار باشد. کمی که بخواهد دستکاری شود، ترک برمی‌دارد و فرو می‌ریزد. این را جناح موسوم به اصول‌گرا فهمیده است که دولت دینی را فقط با زور سرکوب و اختناق می‌توان حفظ کرد. اینجاست که حتا نمی‌تواند گروهی را با ادعای پوشالی اصلاح‌طلبی اسلامی تحمل کند. لذا کار به نزاع و درگیری می‌کشد. صریح‌تر از آنچه که جنتی در این هفته گفت، نمی‌شود این واقعیت را بیان کرد که جمهوری اسلامی نیازی به اصلاح‌طلب ندارد. اگر زمانی هم برای فریب مردم ناآگاه به آن نیاز داشت، اکنون دیگر فقط به زور و سرکوب علنی نیاز دارد. همه آن‌هایی که جمهوری اسلامی را می‌خواهند، باید بی‌پرده آن را بپذیرند، در برابر ولی فقیه سر تعظیم فرود آورند و سجده کنند. تمام موضع‌گیری‌های سران و مقامات جمهوری اسلامی در قبال پیشنهاد خاتمی، همین واقعیت را نشان می‌دهد. بعد

هم وقتی که به حد کافی تحقیر شدند، چند صندلی هم در گوشه‌ای از مجلس به آن‌ها می‌دهند که زندگی‌شان را بگذرانند و نه این که نقشی ایفاء کنند. کسانی هم که دنبال موسوی و کروبی بودند، اکنون دیگر باید اوضاع دست‌شان آمده باشد و فهمیده باشند که جز سرنگونی جمهوری اسلامی هیچ راهی برای اصلاح، تغییر و بهبود اوضاع نیست.

پایانی بر فساد دستگاه دولتی نیست:

رابطه مستقیمی میان استبداد و بی‌حقوقی مردم یک کشور با رواج فساد مالی، در درون دستگاه دولتی رژیم دیکتاتوری و استبدادی وجود دارد. به همان نسبت که اختناق و بی‌حقوقی مردم بیشتر باشد، این فساد نیز گسترده‌تر و در ابعادی کلان‌تر خواهد بود. وسعت انواع و اقسام فساد مالی در درون جمهوری اسلامی به آن حد رسیده است که پی در پی اخبار رسمی و غیررسمی از دزدی‌ها، سوء استفاده‌های مالی و رشوه‌های کلان مقامات و کارگزاران به بیرون از دستگاه دولت و حتا به سطح مطبوعات و رسانه‌ها درز پیدا می‌کند. مسأله اما به وسعت دامنه فساد ختم نمی‌شود، بلکه ابعاد آن نیز نجومی شده است. تا همین چند سال پیش وقتی که مواردی از این فساد و دزدی برملا می‌شد، صحبت از ده‌ها ملیون بود، اکنون اما میلیارد جای ملیون را گرفته و حتا رقم یک میلیارد تومان هم، بسیار کوچک و ناچیز جلوه می‌کند. چند هفته پیش شنیدید که مدیرعامل یک پروژه دولتی، مجتمع پتروشیمی ایلام، صد میلیارد تومان از این پروژه را بالا کشیده است و گویا حالا که قضیه برملا شده است، دستگیر شده و در زندان است. در این فاصله همچنین خبر از برگزاری دادگاه همکاران رحیمی، معاون احمدی‌نژاد داده شد که میلیارد‌ها تومان از پول مردم را به جیب زده‌اند. دستگاه قضائی اعلام کرد که بالاخره احمدی‌نژاد موافقت کرده است، رحیمی را برکنار کند تا او را به اتهام اختلاس و مشارکت در این سوء استفاده مالی دستگیر کنند. اما احمدی‌نژاد تکذیب کرد که با محاکمه معاون خود موافقت کرده است. گزارش‌هایی هم از دزدی‌های شهرداران و اعضای تعدادی از شوراهای اسلامی تهران انتشار پیدا کرد. در این هفته اخبار جدیدی از سوء استفاده‌های مالی درون دستگاه دولتی از طریق کانال‌های رسمی انتشار یافت. مجتمع قضائی امور اقتصادی با انتشار گزارشی خبر از تشکیل چند پرونده در ارتباط با مفاسد اقتصادی انتشار داد که گاه به ده‌ها میلیارد تومان می‌رسند.

یکی از پرونده‌ها مربوط به مقامات وزارت نفت و یکی از نمایندگان سابق مجلس است. بر اساس این گزارش متهم با استفاده از نفوذ و ارتباط خود در وزارت نفت به تعیین شرایط مندرج در قراردادها با شرکت‌های خارجی پرداخته و با دریافت مبالغی از کشورهای خارجی طرف قرارداد، شرایط را به نفع آن کشور رقم زده است. گزارش، این مبلغ را ۴۵ میلیارد تومان اعلام کرده است.

مورد دیگری که مجتمع قضائی امور اقتصادی به آن اشاره دارد، به پرونده اختلاس در سازمان بهینه‌سازی مصرف سوخت است که با سه متهم اصلی، چندین میلیارد اختلاس کرده‌اند. گزارش به چندین مورد از سوء استفاده‌ها و کلاهبرداری‌های مرتبط با بانک‌ها نیز می‌پردازد که ارقام آن‌ها نیز به ده‌ها میلیارد تومان می‌رسد و تنها یک مورد آن ده میلیارد تومان است.

بر کسی پوشیده نیست که آنچه مجتمع قضائی امور اقتصادی رژیم در گزارش خود به آن‌ها اشاره می‌کند، تنها موارد بسیار جزئی و محدودی هستند از آنچه که در واقعیت در درون دستگاه جمهوری اسلامی، وزارتخانه‌ها، ارگان‌ها و نهادهای متعدد دولتی می‌گذرد. آنچه که از این فساد مالی فراگیر دستگاه دولتی علنی می‌گردد، معمولاً مواردی هستند که در نتیجه رقابت‌های باندهای درون حکومت به سطح جامعه کشیده می‌شوند. در آنجائی که توافقی

میان آن‌ها وجود داشته باشد، حتا اسناد رسمی این فساد را نیز انکار می‌کنند. فراموش نکرده‌ایم که وقتی دو سال پیش، تضاد باندهای درونی رژیم بالا گرفته بود، یک لیست از دزدی‌های بالاترین مقامات دستگاه دولتی و روحانیت توسط خود این دارودسته‌ها علنی شد. بعد هم توافق کردند که سروصدای مساله را با قربانی کردن یک نفر بخوابانند و ماجرا را خاتمه دادند.

جمهوری اسلامی رژیمیست سرتا پا فاسد. پای تمام مقامات و سران رژیم در فساد مالی دستگاه دولتی گیر است. این فساد هم اشکال متعددی دارد که مهم‌ترین آن‌ها رشوه‌های کلان و سرقت‌های مستقیم از خزانه دولتی است. در این دستگاه سرتا پا فاسد هر کس در پی آن است که جیب خود را از حاصل دسترنج توده‌های زحمتکش مردم پر کند. از آنجائی که رژیم حاکم بر ایران یک رژیم فوق ارتجاعی و استبدادیست که توده مردم کمترین نقش و کنترلی بر آن ندارند، لذا این سوء استفاده‌های مالی به راحتی انجام می‌گیرد.

تا وقتی که قدرت سیاسی در دست توده‌های مردم نباشد، تا وقتی که اداره امور کشور در دست مردم نباشد و آن‌ها از طریق ارگان‌های خود همه چیز را تحت نظارت و کنترل قرار ندهند، تا وقتی که مردم ایران از آزادی‌های سیاسی محروم باشند، اوضاع بر همین منوال خواهد بود. خواه رژیم دیکتاتوری محمدرضا شاهی بر ایران حاکم باشد، یا رژیم استبدادی اسلامی.

رامحل معضل و برانداختن فساد، حاکمیت توده‌های کارگر و زحمتکش بر سرنوشت خود است و به دست گرفتن قدرت سیاسی.